



دوماهنامه علمی - پژوهشی

د ۱۱، ش ۱ (پیاپی ۵۵)، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹، حصص ۱۶۳-۱۹۲

برجسته‌سازی زبانی در تاریخ بیهقی

بر اساس نظریه جفری لیچ

نعیمه موسوی^۱، محمدرضا حاجی‌آقابابایی^{۲*}

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۸/۰۵/۱۱

دریافت: ۹۸/۰۱/۰۸

چکیده

یکی از موضوعات مهمی که درباره تاریخ بیهقی می‌توان بررسی کرد، بررسی زیبایی‌ها و ویژگی‌های زبانی است که سبب شده است، تاریخ بیهقی علاوه بر جنبه‌های تاریخی از نظر مسائل زبانی نیز دارای اهمیت باشد. با مطالعه تاریخ بیهقی از این منظر شاهد شاخصه‌های زبانی پربسامدی هستیم که در ایجاد ادبیت این کتاب نقش مهمی دارند و برجستگی زبانی پدید می‌آورند. منظور از برجسته‌سازی، برهم زدن قواعد مرسوم زبان است که به آشنایی‌زدایی منجر می‌شود و یکی از عوامل ایجاد متن ادبی است. زبان‌شناسان دو عامل هنجارگریزی (قاعده‌کاهی) و قاعده‌افزایی را سبب برجسته‌سازی زبان می‌دانند. در این مقاله بر اساس نظریه جفری لیچ، برجستگی‌های زبانی تاریخ بیهقی در هفت حوزه واژگانی، نحوی، سبکی، معنایی، زمانی، آوایی و گویشی بررسی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هنجارگریزی‌های نحوی در گسترده‌ترین شکل ممکن، ساخت ترکیبات جدید، استفاده از ساخت‌های کهن افعال، تصویرپردازی و استفاده از صور خیال، کاربرد شواهد قرآنی و ادبی و استفاده از انواع توازن، سبب برجسته‌سازی زبانی در تاریخ بیهقی شده و این متن را به نثری ادبی تبدیل کرده است.

واژه‌های کلیدی: متن ادبی، برجسته‌سازی، هنجارگریزی، قاعده‌افزایی، تاریخ بیهقی.

۱. مقدمه

یکی از جنبه‌هایی که می‌توان متون ادبی را از آن منظر بررسی کرد، مطالعات زبانی و پژوهش درباره چگونگی کارکرد زبان است که می‌تواند نشان‌دهنده شاخصه‌های سبکی یک متن و

جایگاه ویژه آن در میان دیگر متون باشد. زبان‌شناسان در سیر مطالعاتی خود، از دو فرایند زبانی خودکاری^۱ و برجسته‌سازی^۲ سخن می‌گویند. منظور از فرایند خودکاریسازی زبان، کاربردی از زبان است که در آن هیچ عامل متمایزکننده زبانی دیده نمی‌شود و زبان فاقد هر گونه شاخصه سبکی است. در برابر خودکاریسازی زبان، با اصل برجسته‌سازی زبانی روبه‌رو هستیم. در برجسته‌سازی زبانی، کاربر زبان از عناصر و شاخصه‌هایی استفاده می‌کند که سبب تمایز زبان او با زبان دیگر کاربران می‌شود.

جفری لیچ، از نظریه‌پردازان حوزه زبان‌شناسی، دو فرایند هنجارگریزی^۳ و قاعده‌افزایی^۴ را سبب برجسته‌سازی می‌داند. وی هنجارگریزی را اسباب ایجاد شعر و قاعده‌افزایی را اسباب ایجاد نظم می‌داند و از هشت نوع هنجارگریزی سخن می‌گوید که عبارت‌اند از: ۱. واژگانی؛ ۲. نحوی؛ ۳. سبکی؛ ۴. معنایی؛ ۵. زمانی؛ ۶. گویشی؛ ۷. نوشتاری و ۸. آوایی.

برجسته‌سازی زبانی و بحث درباره عواملی که به خروج از نُرم زبانی منجر می‌شود، در شناخت بهتر ادبیت متن کمک می‌کند. تاریخ بیهقی، به‌منزله نماینده برجسته نثر بینابین فارسی، بسیاری از ویژگی‌های زبانی و نحوی دوران خود را دگرگون ساخته است و زبان را به‌گونه‌ای به‌کار برده است که سبب برجسته‌سازی شده است و جنبه ادبی متن بر جنبه تاریخی آن فزونی گرفته است. با بررسی دقیق می‌توان موارد خروج از نُرم زبانی را در این کتاب بررسی کرد. پژوهش حاضر بر اساس نظریه جفری لیچ^۵ در پی استخراج ویژگی‌های زبانی این اثر و چگونگی استفاده از عواملی است که برجستگی زبانی را در این متن پدید آورده و آن را به متنی ادبی تبدیل کرده است. بررسی تاریخ بیهقی از جنبه برجسته‌سازی، سبب می‌شود تا نخست تمایزات سبکی این اثر نسبت به دوره نگارش آن مشخص شود. دیگر آنکه در بررسی ادبیت متن بیهقی می‌تواند شاخصه‌های قابل سنجشی را ارائه نماید. آنچه به‌منزله فرضیه این پژوهش مطرح است، بهره‌گیری حداکثری بیهقی از عناصر نحوی، واژگانی و همچنین، عوامل برجسته‌ساز زبانی در متن کتاب تاریخ بیهقی و تبدیل آن به متنی ادبی است. پرسش اصلی این تحقیق آن است که بیهقی چگونه از فرایند هنجارگریزی و قاعده‌افزایی برای ایجاد یک متن ادبی بهره گرفته است. نویسندگان این پژوهش با رویکردی کاربردی - توصیفی به بررسی برجسته‌سازی و عوامل ایجاد آن در تاریخ بیهقی پرداخته‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

در کتاب‌ها و مقاله‌های متنوعی به جنبه‌های ادبی و پاره‌ای از ویژگی‌های زبانی *تاریخ بیهقی* پرداخته شده است که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود: کتاب *روضه‌های رضوانی* (۱۳۸۹) از محمدجعفر یاحقی. در این کتاب به جنبه موسیقایی *تاریخ بیهقی* توجه و عبارات‌های موزون آن مشخص شده است. بحث طرح‌شده در این اثر، بر مبنای موسیقی پاره‌ها و ترکیبات است و بر اساس نظریه خاصی مطرح نشده است. کتاب *جنبه‌های ادبی در تاریخ بیهقی* (۱۳۸۱) از حمید عبداللهیان. در این کتاب به جنبه‌های ادبی *تاریخ بیهقی* همچون عاطفه، موسیقی، بلاغت و ... پرداخته شده که مستند به متن و گفته‌های گذشتگان درباره مباحث مربوط به حوزه ادبیت متن است. مقاله «برجستگی‌های ادبی در *تاریخ بیهقی*» (۱۳۹۵) از طیبه شیخ ویسی و ابوالقاسم رادفر. نویسندگان این مقاله، نحوه نوشتار و بیان داستان‌وار را عامل ادبیت *تاریخ بیهقی* می‌دانند و مهم‌ترین عامل برجستگی ادبی این کتاب را بلاغت معرفی می‌کنند. پژوهش یادشده بر اساس نظریه خاصی انجام نشده است. مقاله «زیبایی‌شناسی بلاغی در *تاریخ بیهقی* و تأثیر کلام او بر مخاطب» (۱۳۹۳) از رقیه صدرایی. در این مقاله، نویسنده صرفاً به مواردی همچون ایجاز و اطناب پرداخته است که سبب تأثیر کلام بر مخاطب می‌شود. در این پژوهش بر جنبه‌های زیبایی‌شناسی تأکید شده است نه بحث‌های زبانی. مقاله «تحلیل جنبه‌های ادبی *تاریخ بیهقی* بر اساس نظریه والتر بنیامین» (۱۳۹۲) از سمیه عطاردی و مهدخت پورخالقی چترودی. نویسندگان این مقاله از میان ابزارهای گوناگون برجسته‌سازی زبانی در *تاریخ بیهقی*، تنها به واژه‌آفرینی، معناآفرینی و موسیقی (توازن آوایی، واژگانی و نحوی) پرداخته‌اند. در پژوهش «چیدمان سازه‌ها در زبان فارسی متأثر از وزن دستوری: تبیینی پردازش‌محور». نویسندگان بر این باورند که چیدمان‌های دستوری به‌صورتی است که پردازش زبانی را تسهیل می‌کند (علائی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۵ - ۶۵).

البته، مقالات چندی نیز وجود دارد که بیشتر به مسائل بلاغی *تاریخ بیهقی* پرداخته است تا مسائل زبانی. از آن میان می‌توان به مقالاتی که آورده می‌شود اشاره کرد: مقاله «تحلیل سبک‌شناسی *تاریخ بیهقی* بر مبنای ترکیبات اشتقاقی» (۱۳۹۱) از پروین گلی‌زاده و رضا گورویی؛ مقاله «تحلیل تصاویر کنایی در *تاریخ بیهقی*» (۱۳۹۵) از حسن بساک؛ مقاله «دیالکتیک تشبیه در *تاریخ بیهقی*» (۱۳۹۴) از زهرا مقدسی و قدسیه رضوانیان؛ مقاله «کارکرد بلاغی

آرایش واژگانی در تاریخ بیهقی» (۱۳۹۲) از لیلا سید قاسم؛ پایان‌نامه «جلوه‌های هنری و بلاغی در تاریخ بیهقی» (۱۳۸۱) از پروین گلی‌زاده و پایان‌نامه «بررسی کنایات در تاریخ بیهقی» (۱۳۹۳) از بهمن نقی‌لو و... در بیشتر مقاله‌های یادشده، بحث ادبیت تاریخ بیهقی از جنبه زیبایی‌شناسی و بلاغت بررسی شده است، در حالی که در پژوهش حاضر، عوامل برجسته‌سازی زبانی بر اساس نظریه جفری لیچ بررسی شده و هنجارگریزی‌های زبانی استفاده‌شده در تاریخ بیهقی که سبب آفرینش متنی ادبی شده، بررسی گردیده است.

۳. برجسته‌سازی

ادبیات و تولیدات ادبی برای جلب‌توجه بیشتر مخاطبان خود، عمدتاً سعی دارند تا عادات مألوف را کنار بزنند و مطالب روزمره را با بیانی که تا پیش از آن برای مخاطب سابقه نداشته است، بیان کنند؛ از این رو در فرایند خلق یک اثر ادبی همواره به بحث آشنایی‌زدایی^۱ توجه می‌شود. به عقیده فرمالیست‌ها ادبیات حاصل مجموعه‌ای از ابرازهایی چون تصویرسازی، موسیقی، به-کارگیری نحو خاصی از زبان و... است که با آشنایی‌زدایی حاصل شده است (ایگلتون، ۱۳۸۳: ۶-۷). «اصطلاح آشنایی‌زدایی بر شیوه‌هایی دلالت دارد که به وساطت آن، اثر ادبی می‌تواند دریافت‌های واقعیت - بنیاد را تازگی و طراوت بخشد و به قول اشکوفسکی، هنر به شیوه‌های متفاوت اشیا را از خودکارشدگی دریافت دور می‌سازد» (قاسمی‌پور، ۱۳۸۶: ۳۶).

در بحث خودکاری زبان، جلب توجه مخاطب مورد توجه نیست؛ بلکه مطلب به‌گونه‌ای بیان می‌شود که موضوع برای مخاطب روشن شود. از این رو، در خودکاری زبان قصد بیان موضوع است. در برجسته‌سازی زبانی جلب توجه مخاطب بیش از هر امر دیگری برای خالق اثر مهم است و به همین منظور از عناصری که سبب غیرمتعارف شدن زبان باشد، بهره می‌گیرد. برجسته‌سازی که همان آشنایی‌زدایی به‌شمار می‌آید، قاعده‌های مرسوم در زبان هنجار را برهم می‌زند و زبان را برجسته می‌سازد و متنی ادبی تولید می‌کند (صفوی، ۱۳۹۴: ۱/۴۶).

منظور از برجسته‌سازی، بر هم زدن قواعد حاکم بر زبان هنجار است که سبب تضاد با زبان معمول می‌شود (احمدی، ۱۳۸۶: ۴۹). البته، این تضاد آسیبی به فهم و انسجام متن وارد

نمی‌کند؛ بلکه نوعی تضاد هنری است که علاوه بر افزایش زیبایی متن، سبب فهم معانی ثانویه‌ای از کلام می‌شود.

از مهم‌ترین ویژگی‌های برجسته‌سازی، می‌توان به بحث تمایز سبکی و ایجاد تشخص سبکی اشاره کرد. برجسته‌سازی سبب می‌شود تا اثر ادبی از سبک دوره خود خارج شود و سبک خاصی را برای خود داشته باشد. این کار با دو ویژگی قاعده‌کاهی^۷ و قاعده‌افزایی^۸ انجام می‌پذیرد. منظور از قاعده‌افزایی، خارج کردن زبان معیار^۹ با افزودن برخی موارد نامتعارف به زبان است. در این حالت زبان از شکل عادی خود خارج و سبب زیبایی اثر ادبی می‌شود (ایگلتون، ۱۳۸۳: ۴). منظور از قاعده‌کاهی نیز، کاهش از نرم زبانی است که زبان را از حالت عادی خود خارج می‌کند و شکل ادبی به آن می‌دهد. شاعر و نویسنده با بهره‌گیری از قاعده‌کاهی و قاعده‌افزایی، هنجارگریزی در متن ایجاد می‌کنند و سبب برجسته‌سازی در متن می‌شوند.

برای برجسته‌سازی یک متن از شیوه‌های مختلفی، از جمله جابه‌جایی‌های نحوی، ساخت واژگان و ترکیب‌های جدید و بدیع، کاربرد صور خیال، به‌کارگیری انواع توازن و تکرار، تلفیق گونه‌های زبانی و... بهره گرفته می‌شود. شفیع کدکنی (۱۳۹۱: ۷ - ۱۰) با نگاه به نظریات شکل‌گرایان، انواع برجسته‌سازی را در دو گروه موسیقایی و زبانی قرار می‌دهد. وی گروه موسیقایی را مجموعه عواملی می‌داند که زبان ادبی را از زبان هنجار به‌کمک آهنگ و توازن متمایز می‌کند. گروه زبانی نیز، مجموعه عواملی است که به اعتبار تمایز نفس واژگان در نظام جمله‌ها، می‌تواند سبب برجسته‌سازی شود، مانند کاربرد استعاره، مجاز، آرکائیسیم، ایجاز و...

۳-۱. انواع هنجارگریزی

بر اساس نظریه لیچ، یکی از عوامل ایجاد برجسته‌سازی متن، هنجارگریزی است که قواعد حاکم بر زبان هنجار را می‌شکند و سبب پدید آمدن زبانی ادبی می‌شود. هنجارگریزی توجه خواننده را بر می‌انگیزد و می‌تواند سبب لذت و زیبایی‌آفرینی شود.

منظور از هنجارگریزی، انحراف از قواعد حاکم بر زبان هنجار است؛ هر چند منظور از آن هر گونه انحراف از قواعد زبان هنجار نیست؛ زیرا گروهی از این انحرافات تنها به ساختی غیردستوری منجر می‌شود و خلاقیت هنری به‌شمار نخواهد رفت (صفوی، ۱۳۹۴: ۱/ ۵۰).

از دیدگاه لیچ، هنجارگریزی‌ها در هشت دسته با عنوان‌های: هنجارگریزی‌های واژگانی، نحوی، سبکی، معنایی، زمانی، گویشی، نوشتاری و آوایی قرار می‌گیرند.

۱. در هنجارگریزی واژگانی، شاعر یا نویسنده با گریز از شیوه رایج ساخت واژه در زبان معیار، واژگان و ترکیبات تازه و بدیع می‌آفریند.

به اعتقاد یاکوبسن شیوه انتخاب یک واژه از میان واژه‌های کم‌وبیش معادل یکدیگر بر روی محور جانشینی و چگونگی هم‌نشینی آن‌ها بر روی محور هم‌نشینی می‌تواند جملات یک زبان را از نقش ارتباطی به سمت نقش ادبی زبان سوق دهد (همان: ۴۴).

۲. هنجارگریزی نحوی، شامل هرگونه دخل و تصرف در نحو جمله و جابه‌جایی ارکان جمله است. مانند تقدیم فعل، تقدیم مسند بر مسندالیه، حذف بخشی از جمله، کاربرد قید در جمله، کاربرد انواع «را»، ایجاز، مطابقت صفت و موصوف و... «شاعر (یا نویسنده) می‌تواند در شعر خود با جابه‌جا کردن عناصر سازنده جمله از قواعد نحوی زبان هنجار گریز بزند و زبان خود را از زبان هنجار متمایز سازد» (همان: ۵۴).

۳. هنجارگریزی سبکی، درهم آمیختن گونه‌های زبانی است که از طریق آن «این امکان برای شاعر (یا نویسنده) وجود دارد که از لایه اصلی نوشته که گونه نوشتاری معیار است گریز بزند و از واژگان یا ساختمان‌های نحوی گفتاری استفاده کند» (همان: ۵۷). هنجارگریزی سبکی تنها شامل گریز از زبان نوشتاری و استفاده از گونه گفتار نیست؛ بلکه می‌تواند شامل گریز از گونه نثر و پدید آوردن نثری ادبی، با استفاده از آیات و احادیث و اشعار فارسی و عربی و یا گریز از گونه تاریخ‌نویسی و استفاده از شیوه بیان داستانی و هنری نیز بشود.

۴. در هنجارگریزی معنایی، چگونگی بهره‌گیری از صورخیال که سبب خروج از نرم‌معنایی می‌شود، بررسی می‌شود. در هنجارگریزی معنایی بر اساس مجاورت واژگان، پارادوکس و ایهام نیز شکل می‌گیرد و همچنین، بر اساس جانشینی واژه‌ها به‌جای یکدیگر، آرایه‌هایی همچون استعاره و مجاز پدید می‌آید.

۵. در هنجارگریزی زمانی نویسنده یا شاعر از صورت‌هایی در زبان استفاده می‌کند که پیش‌تر در زبان رایج بوده است و در زمان خلق اثر کاربرد ندارد. این گونه از هنجارگریزی را باستان‌گرایی یا آرکایسم نیز می‌نامند. البته، در رویارویی با یک متن کلاسیک و بررسی هنجارگریزی‌ها و قاعده‌افزایی‌های آن باید زبان معیار امروز را ملاک قرار بدهیم؛ زیرا تعیین

- دقیق زبان هنجار در آن دوره و روزگار دشوار است (صفوی، ۱۳۹۱: ۴۲۳ - ۴۲۴).
۶. منظور از هنجارگزیزی گویشی، استفاده از واژگانی است که متعلق به زبان معیار نیست و از زبان‌ها و لهجه‌های محلی و یا ساخت‌های کهن و غیررایج وارد متن شده است.
۷. هنجارگزیزی نوشتاری: این‌گونه از هنجارگزیزی بیشتر در شعر معاصر کاربرد دارد. در این نوع از هنجارگزیزی، شاعر طول مصراع‌ها را کوتاه و بلند می‌کند و یا در نگارش متن از عناصر گرافیکی بهره می‌گیرد.
۸. در هنجارگزیزی آوایی، خالق متن ادبی از قواعد آوایی هنجار گریز می‌زند و صورتی را به کار می‌برد که از نظر آوایی در زبان هنجار متداول نیست (همان: ۵۴).

۳-۲. قاعده‌افزایی

- لیچ انواع قاعده‌افزایی را در چارچوب صناعات بدیع لفظی قرار داده است و از این طریق فرایند قاعده‌افزایی را سبب ایجاد نظم می‌داند. از نظر لیچ، قاعده‌افزایی از طریق توازن حاصل می‌شود و توازن نتیجه انواع تکرارهایی است که نظم ادبی را به وجود می‌آورد (صفوی، ۱۳۹۴: ۱/ ۱۳۵).
- قاعده‌افزایی در سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی سبب ایجاد موسیقی در متن می‌شود و یکی از عوامل مهم در برجسته‌سازی و ایجاد ادبیت متن محسوب می‌شود.
۱. منظور از توازن آوایی، تکرارهایی است که در سطح واج یا هجا در متن دیده می‌شود. «تکرار آوایی می‌تواند یک واج، چند واج درون یک هجا، کل هجا و توالی چند هجا را شامل شود» (همان: ۱۶۷). توازن آوایی در دو سطح واجی و هجایی قابل بررسی است.
۲. منظور از توازن واژگانی، ایجاد موسیقی به سبب تکرار بخشی از یک جمله، تکرار واژه یا بخش‌هایی از یک واژه است. توازن میان دو یا چند واژه، بر حسب دو نوع «تکرار»، یعنی تکرار کامل و تکرار ناقص پدید می‌یابد.
۳. منظور از توازن نحوی، تکرار یک نقش یا ساخت دستوری است که در بخشی از متن دیده می‌شود و می‌تواند سبب نظم موسیقایی متن شود.

۴. هنجارگزیزی در تاریخ بیهقی

تاریخ بیهقی یکی از متون برجسته ادب فارسی است که هر چند دارای موضوعی تاریخی

است، نحوه استفاده از زبان در این اثر، آن را به متنی ادبی تبدیل کرده است. در پژوهش حاضر این اثر با نگاه به اصل برجسته‌سازی زبانی بررسی شده است و هفت گونه هنجارگریزی نحوی، سبکی، معنایی، زمانی، آوایی و گویشی در آن بررسی شده است. با توجه به آنکه هنجارگریزی نوشتاری در این کتاب موضوعیت ندارد، در این پژوهش نیز به آن نپرداخته‌ایم.^{۱۰}

۴-۱. هنجارگریزی واژگانی^{۱۱}

واژه‌ها و ترکیبات بدیع در *تاریخ بیهقی*، نشان‌دهنده تسلط بیهقی بر زبان فارسی است. این تسلط هم در به‌کار بردن واژه‌ها دیده می‌شود و هم در ترکیب آن‌ها و ساخت واژه‌های تازه. برای مثال، ترکیباتی که با کلمات گونه، نیم، فراخ یا نیک می‌سازد:

فوجی به مکران خواهم فرستاد تا عیسی مغرور را براندازند که عاصی‌گونه شده است (بیهقی، ۱۳۹۰: ۸۵).

و هم برین مقدار نامه‌ای رفت بر دست فقیهی چون نیم رسولی به خلیفه رضی‌الله عنه (همان: ۱۰۶).

و بر اثر این دیو سوار، خیل‌تاش در رسید روز هشتم چاشتگاه فراخ... (همان: ۱۴۱).
پنجاه و اند هزار سوار و پیاده بودند، همه ساخته و نیک اسبه و تمام سلاح... (همان: ۵۲۳).
ترکیباتی چون: دل‌انگیز، شهربند، به‌گزین کردن، روز سوختن، برمنش، ژاژ خای، بادگرفته، درازآهنگ، مرغ‌دل، متواری‌گاه، سخن‌نگارین و...، بیانگر تسلط بیهقی بر زبان فارسی است.
چون رکاب عالی حرکت کرد یکی از شاهنشاهیان با بسیار مردم دل‌انگیز قصد ری کردند... (همان: ۷۱).

و احمد ارسلان را فرمود تا آنجا بند کردند و سوی غزنین بردند تا آنجا شهربند باشد (همان: ۹۸).

نوشتگین بیرون آمد و در دادن اسب و سیم و به‌گزین کردن اسب، روزگاری کشید و روز را می‌بسوخت... (همان: ۱۴۱).

تکرار واژه در ترکیب‌سازی‌های بیهقی نقش مهمی دارد:

و کتابی بود که آن را لطایف‌الحیل الکفاة نام بود، بخواست و خوشک‌خوشک می‌خورد و نرم‌نرمک سمعی و زخمه‌ای و گفتاری می‌شنید ... (همان: ۳۹۶).

و این سلطان بزرگ محتشم را خیرخیر بیازرد (همان: ۸۹).

و مهلتی و توفقی باشد تا او این حاصل را نجم‌نجم به سه سال بدهد (همان: ۱۴۶).

و آن را صنف‌صنف پیش امیر آوردند (همان: ۱۷۲).

ترکیبات و تعبیرات بیهقی در عین ایجاز، معنی و مفهوم وسیعی را در بر دارد. از این قبیل است: «آب بر آسمان انداختن»، کنایه از مخالفت و اعتراض کردن؛ «آفتاب تا سایه نگذاشتن»، کنایه از مهلت ندادن؛ «سنگ به سبزو زدن»، کنایه از دل به دریا زدن؛ «میان دل را نمودن»، به معنی حقیقت احوال را گفتن و صمیمیت نشان دادن (یوسفی، ۱۳۸۸: ۶۰۰ - ۶۰۲).

بیهقی واژه‌ها و ترکیبات را دقیق و درست در جمله‌ها به‌کار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که بیشتر، یک واژه یا ترکیب در جمله‌های متفاوت، معانی متفاوتی می‌یابد. برای مثال، ترکیب «یله کردن» را در معانی متفاوتی چون، ترک کردن و رها کردن، به کاری گماردن، صرف‌نظر کردن، واگذار کردن و به عهده کسی قرار دادن، فرستادن و ... به‌کار برده است:

یا سبکتگین بدان که آن بخشایش که بر آن آهوی ماده کردی و آن بچگک بدو باز دادی و اسب خود را بی جو یله کردی ... (بیهقی، ۱۳۹۰: ۲۱۳).

امیر مسعود به سپاهان بود و قصد داشت که سپاهسالار تاش‌فراش را آنجا یله کند و بر جانب همدان و جبال رود (همان: ۵۰).

و آنچه گشاده آمده است، به برادر یله کنیم که نه بیگانه را، بود تا خلیفت ما باشد (همان: ۱۰۳).

و همچنان به قاین و هرات نیز فوجی قوی یله کنم و همگان بدو پیوندند (همان: ۴۶۴).

واژه «تمکین» نیز در معانی متفاوت شوکت و وقار، توانایی، قدرت و اجازه به‌کار رفته است: گفتم بنده این به هرات بازگفته است و بر لفظ عالی رفته است که ایشان را این تمکین نباشد (همان: ۱۰۹).

و امیر تمکینی سخت تمام ارزانی داشت (همان: ۱۷۳).

با خود گفتم این پیغام ببايد نبشت، اگر تمکین گفتار نیابم، بخواند (همان: ۱۷۷).

۴-۲. هنجارگریزی سبکی^{۱۲}

یکی از عوامل هنجارگریزی سبکی در *تاریخ بیهقی*، استفاده از آیات و روایات و اشعار فارسی و عربی است. *تاریخ بیهقی* از گونه نثر تاریخی است و استفاده از این عوامل در نثر، سبب هنجارگریزی از زبان خودکار و پدید آمدن زبانی ادبی می شود. نمونه هایی از این نوع هنجارگریزی، عبارت است از:

بزرگتر گواهی بر این چه می گویم کلام آفریدگار است جل جلاله و تقدست اسماء که گفته است: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ يُبْدِكَ الْخَيْرُ أَتُكْ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (همان: ۱۱۹).

و ندانستند که چون خداوندان ایشان برافتادند، أَذَلُّ مِنَ النَّعْلِ وَ أَخْسُ مِنَ التَّرَابِ باشند (همان: ۲۳۱).

و این است عاقبت آدمی چنان که شاعر گفته است:

وَأِنْ أَمْرًا قَدْ سَارَ سَبْعِينَ حِجَةً إِلَى مَنْهَلٍ مِنْ وَرِيدِهِ لَقَرِيبٌ

(همان: ۳۳۵).

و سخت نیکو گفته است معروفی بلخی شاعر:

کافر نعمت به سان کافر دین است جهد کن و سعی کن به کشتن کافر

(همان: ۴۴۱).

و اینک بر اثر این قصیده که خواسته بودم نبشته آمد تا بر آن واقف شده آید، قصیده:

چو مرد بر کار و بخت باشد یار ز خاک تیره نماید به خلق زر عیار

(همان: ۲۸۰).

این قصیده ۹۶ بیت است که در متن *تاریخ بیهقی* آمده است.

و تا رستخیز این شریعت خواهد بود، هر روز قوی تر و پیداتر و بالاتر و لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (همان: ۱۲۰).

مصطفی علیه السلام گفته است: الْمُؤْمِنُ مِرَآةُ الْمُؤْمِنِ (همان: ۱۲۶).

به سر نشاط باز باید شد که گفته اند: الْمُقَدَّرُ كَائِنٌ وَالْهَمُّ فَضْلٌ (همان: ۴۹).

و رودکی نیز نیکو گفته است، شعر:

مہتران جهان ہمہ مردند مرگ را سر ہمہ فرو کردند
زیر خاک اندرون شدند آنان کہ ہمہ کوشک‌ها برآوردند

(همان: ۲۴۷).

یکی دیگر از عوامل هنجارگریزی سبکی در **تاریخ** بیہقی، گریز از گونه تاریخ‌نویسی و استفاده از گونه بیان داستانی است. عرف و هنجار در تاریخ‌نویسی، ارائه گزارش تاریخی و پرهیز از هر عاملی است کہ وقت و صراحت متن را می‌کاهد، در حالی کہ بیہقی در اثرش بہ ارائه گزارش تاریخ اکتفا نکرده و گاهی با بهره‌گیری از عناصر داستانی، وقایع و رخدادها را با بیانی داستانی و هنری روایت کرده است و سبب برجسته‌سازی متن و ایجاد نثری ادبی شده است.^۲

۴-۳. هنجارگریزی نحوی^{۱۳}

ترتیب واژگانی معیار در زبان فارسی عمدتاً، نهاد، مفعول و فعل و یا مسندالیہ، مسند و فعل است. آرایش واژگانی در بیہقی، منعطف‌ترین شکل خود را دارد؛ بہ‌گونه‌ای کہ در سراسر کتاب با یک سیاق واحد روبہ‌رو نیستیم و ترتیب ہم‌نشینی در ساختار جملات او یکسان نیست (شیخ ویسی، ۱۳۹۵: ۱۸۳). در ادامہ، چند مورد از جابہ‌جایی‌های ارکان جملہ در **تاریخ** بیہقی آورده می‌شود:

تقدم فعل:

و بازگشتیم سخت اندیشمند و غمناک (بیہقی، ۱۳۹۰: ۹۶).

ننمود بس طربی کہ دلش سخت مشغول بود بہ چند گونه منزلت (همان: ۴۰۰).

یافتم امیر را در خرگاہ، تنها بر تخت نشسته (همان: ۱۵۲).

آوردن نهاد پس از فعل:

طالعی نہادہ بود جاسوس فلک، خلعت پوشیدن را (همان: ۱۶۹).

و جدّم چون فرمان یافت، این موضع بہ نام پدرم کرد امیر محمود (همان: ۲۱۱).

احمد را گفت خوارزمشاه کہ... (همان: ۳۱۱).

می‌سازد یوسف کہ خویشتن را بہ ترکستان افکند (همان: ۲۵۸).

قید در جملہ جای ثابتی ندارد:

و تاریخ‌ها دیده‌ام بسیار که پیش از من کرده‌اند پادشاهان گذشته را خدمتکاران ایشان (همان: ۱۲۹).

استادم نامه‌ها نسخت کرد، سخت غریب و نادر... (همان: ۳۲۴).

امیر وی را سخت گرم پرسید از اندازه گذشته (همان: ۲۵۹).

پوشیده تنی چند نزدیک وزیر امیر بغداد آمدند (همان: ۴۰۷).

معتمدان من با وی بوده‌اند پوشیده، چنان که وی ندانست (همان: ۳۸۱).

مفعول صریح پس از فعل:

خدای عز و جل تواند دانست ضمیر بندگان را (همان: ۸۷).

و این قلعت از ادات نبرد نداشت حصانته (همان: ۴۲۹).

یافتم امیر را در خرگاه تنها بر تخت نشسته (همان: ۱۵۲).

کارکردی متفاوت برای صفت اشاره:

در تاریخ بیهقی گاهی، صفت اشاره «این»، بیانگر مقام تحقیر، توهین و یا تعظیم است (گلی-زاده، ۱۳۸۱: ۲۰۱).

این کشخانک و دیگران چنان می‌پندارند که اگر من این شغل پیش گیرم... (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۶۷).

این خواجه که مرا این می‌گوید مرا شعر گفته است و بر در سرای من ایستاده است (همان: ۱۹۵).

و کارهای نیکو بسیار کرد و مقرر گشت که این محتشم چه تمام مردی بود (همان: ۳۵۵).

حذف فعل:

گاهی، حذف فعل سبب برجسته‌سازی زبان و هنجارگریزی نحوی می‌شود. در تاریخ بیهقی نیز می‌توان مواردی از حذف فعل را با قرینه یا بدون قرینه دید:

و بسیار غلام بر در خیمه ایستاده و سوار و پیاده بسیار در صحرا در سلاح غرق (همان: ۵۶).

و علی تگین دشمن است به حقیقت و مار دم‌کنده (همان: ۱۱۲).

و پس از نماز دیگر برنشست و در آن صحراها می‌گشت و همه اعیان با وی (همان: ۲۱۱).

خیمه مسلمانان ملک است و ستون پادشاه و طناب و میخ‌ها رعیت؛ پس چون نگاه کرده آید، اصل ستون است و خیمه بدان به پای است، هرگاه که او سست شد و بیفتاد، نه خیمه ماند و نه

طناب و نه میخ (همان: ۳۵۹).

کاربرد فعل به صیغه وصفی:

و کار وزیر حسنک آشفته گشت که به روزگار جوانی ناکردنی‌ها کرده بود و زبان نگاه نداشتند و این سلطان بزرگ محتشم خیر خیر بیازرده (همان: ۸۹).
یافتم امیر را در خرگاه تنها بر تخت نشست و دویت و کاغذ در پیش و گوهر آیین خزینه‌دار - و او از نزدیکان امیر بود آن روز - ایستاده (همان: ۱۵۲).
سالار بگتغدی متحیر مانده چشمی ضعیف بی‌دست‌وپای بر ماده پیل، چگونه ممکن شدی آن حال را دریافتن، لشکری سر خویش گرفته و خصمان به نیرو درآمده و دست یافته (همان: ۴۵۶-۴۵۷).

کاربردهای گوناگون حرف «را»:

حرف «را» در تاریخ بیهقی به صورت‌های مختلفی چون رای فک اضافه، نشانه مفعولی، در معنای حروف اضافه و آمده است که بیشتر سبب برجسته‌سازی شده است:
و گفتندی که این قراتگین نخست غلامی بود امیر را... (همان: ۱۳۲).
گوهر آیین را گفت دویت و کاغذ، عبدالغفار را ده (همان: ۱۵۲).
و چاکر پیشه را پیرایه بزرگ‌تر راستی است (همان: ۸۹).
کاربرد قید به صورت مفعول مطلق عربی:
ایشان را هزیمت کردند هزیمتی هول (همان: ۷۳).
شهر غزنی بیاراستند آراستنی... (همان: ۴۰۲).
باید که از پادشاه و لشکر بترسند ترسیدنی تمام و طاعت دارند (همان: ۱۲۳).
بار داد باردادنی سخت (همان: ۶۹).
مطابقت صفت و موصوف در جمع:
و این ساقیان ماهرویان عالم، به نوبت دوگان می‌آمدند (همان: ۲۶۰).
ایشان بازگشتند سخت غمناک که جوانان کارنادیدگان بودند (همان: ۳۹۶).
و نماز دیگر را همه زنان محتشمان و خادمان روان شدند..... (همان: ۴۰۳).
تقدم معدود بر عدد یا صفت بر موصوف:
و غلامی هفتاد ترک خیاره به دست آمدند (همان: ۳۲۸).

و غلامی بیست داشت و پنجاه و شصت دیگر خرید تا با ری برفت (همان: ۳۷۵).
و روز چهارشنبه سوم ماه ذی القعدة این سال در رسد سخت پگاه، با غلامی بیست (همان: ۸۳).

بزرگ عیبی باشد مردی را که خدا عزوجل بی پرورش داده باشد، همتی بلند و فهمی تیز (همان: ۶۸).

خامل ذکر جواب او آن است که.... (همان: ۱۱۹).

ایجاز:

به مرگ این محتشم، شهامت و دیانت و کفایت و بزرگی بمرد (همان: ۳۴۶).
و امیر از آن جهان آمده، به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید (همان: ۴۷۸).
نوشته گین گفت کجا می روی که آنجا سنگ می آید که هر سنگی و مردی (همان: ۵۲۷).
گفت خبر نداری که چه افتاده است؟ گفتم ندارم. گفت إنا لله و إنا إليه راجعون (همان: ۱۸۵).
و اگر کرد، دید و چشید (همان: ۱۹۰).

۴-۴. هنجارگریزی معنایی^{۱۴}

تاریخ بیهقی اگرچه کتابی تاریخی به شمار می آید، ابوالفضل بیهقی آرایه های ادبی را نیز به صورت معتدل به کار گرفته و نثری ادبی پدید آورده است. صورخیال به کار رفته در این کتاب سبب افزایش ادبیت آن شده است. در ادامه، نمونه هایی آورده می شود:

تشبیه:

قوت آرزو و قوت خشم در طاعت قوت خرد باشند، هر دو را به منزلت ستوری داند که بر آن نشیند و چنان

که خواهد می راند و می گرداند (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۲۴ - ۱۲۵).

امیر ابو احمد... شاخی بود از اصل دولت امیر ماضی... هر کدام قوی تر و شکوفه آبدارتر و برومندتر (همان: ۴۳).

امیر ماضی... شکوفه نهالی بود، ملک از آن نهال پیدا شد و در رسید (همان: ۱۱۷).

و علی تگین دشمن است به حقیقت و مار دم کننده (همان: ۱۱۲).

من و مانند من که خدمتکاران امیر محمد بودیم، ماهی را مانستیم از آب بیفتاده و در

خشکی مانده (همان: ۹۵).

و اگر نرود، دل مشغولی‌ها می‌افزایند چون کژدم که کار او گزیدن است (همان: ۱۱۱).

اعمال غزنی دریایی است که غور و عمق آن پیدا نیست (همان: ۱۴۷).

جهان عروسی را مانست (همان: ۲۵۵).

پس ببايد دانست که برکشیدن تقدیر ایزد عزّ ذکره پیراهن ملک از گروهی و پوشانیدن در

گروه دیگر اندران حکمتی است (همان: ۱۱۹).

تا سواران نظم و نثر در میدان بلاغت درآیند و جولان‌های غریب نمایند، چنان که پیشینگان

را دست در خاک مالند (همان: ۳۶).

استعاره مصرحه:

و چون شب سیاه به روز سپیدش تاختن آورد و آفتاب را کسوفی افتاد (همان: ۲۶۱).

محمود و مسعود دو آفتاب روشن بودند پوشیده صبحی و شفقی که چون آن صبح و شفق

برگشته است، روشنی آن آفتاب‌ها پیدا آمده است و اینک از آن آفتاب‌ها چندین ستاره نامدار و

سیاره تابدار بی‌شمار حاصل گشته است (همان: ۱۲۱).

و این دیبای خسروانی که پیش گرفته‌ام، به نامش زربفت بگردانم (همان: ۳۶۸).

و اقبال را گفت هر چه این سگ ناحفاظ را هست، صامت و ناطق همه به نوشتن بکشیدم

(همان: ۳۸۹).

آن شیرچه ملکزاده‌ای سخت نیکو برآمد (همان: ۱۲۷).

استعاره مکنیه و تشخیص:

روزی اغر محجل پیدا شد و شادی و طرب در پرواز آمد (همان: ۲۸۶).

هر مردی که او تن خویش را ضبط تواند کرد و گردن حرص و آرزو تواند شکست (همان:

۱۲۴).

و آنچه از باغ من از گل صد برگ بخندید، شبگیر آن را به خدمت امیر فرستادم (همان:

۳۲۶).

به پایان آمد این قصیده غراء چون دیبا در او سخنان شیرین با معنی دست در گردن

یکدیگر زده (همان: ۲۸۵).

فصلی خوانم از دنیای فریبده به یک دست شکر پاشنده و به دیگر دست زهر کشنده،

گروهی را به محنت آزموده و گروهی را پیراهن نعمت پوشانیده (همان: ۳۵۶).
بزرگا مردا که او دامن قناعت تواند گرفت و حرص را گردن فرو تواند شکست (همان: ۸۶).
راست بدان ماند که قضا آمده، رسن در گردن کرده است استوار و می کشد (همان: ۵۸۰ - ۵۸۱).

و قلم را لختی بر وی بگریانم (همان: ۵۶۲).
کنایه:

و چون امیر محمود گذشته شد و پیلان از سر پیل دور شد... (همان: ۲۵۵).
خوارزمشاه سخت نومید گشت و به دست و پای بمرد (همان: ۸۸).
و گروهی از بیم خشک می شدند و طلبی بود که زیر گلیم می زدند (همان: ۱۷۰).
محال باشد که مرا از این معانی سخن گویم، که خرما به بصره برده باشم (همان: ۱۸۰).
مرا در این کار ناچه و جملی نبوده است (همان: ۳۱۳).
و آفتاب تا سایه نگذارند تا آنگاه که مال بدهد (همان: ۳۴۵).
تا دندانی بدو نموده نیاید، چنان که سزای خویش ببند و بر نعمت ولایت نماند (همان: ۳۷۳).
و گفت شما همه قوادان زبان در دهان یکدیگر کرده اید و نمی خواهید تا این کار بر آید (همان: ۵۷۸).

این مرد بر مرکب چوبین نشست (همان: ۱۹۱).
و سخن نگفتی و چون بگفتی، سنگ منجیق بود که در آگینه خانه انداختی (همان: ۴۵۷).
در پاشیدی و شکر شکستی (همان: ۵۶).

مجاز:

و دویست غلام بیشتر خط آورده، همه خیاره و مبارز و اهل سلاح بگزید (همان: ۳۷۵).
درین مجلس خواجه روا داشت که چون احمد ینالتکین، گردنی بزرگ را در قاضی شیراز انداخته آید (همان: ۲۷۳).
و دو سرهنگ سرایی محتشم نیز بخواست با دویست غلام سرایی گردن کش مبارزتر به ریش نزدیک (همان: ۳۷۴).
از جای بشدم چون بشنیدم که آن مهتر و مهترزاده را به جای من ایادی بسیار بود (همان: ۱۷۷).

تضاد:

تا از هر دو جانب دوستان شادمانه شوند و حاسدان و دشمنان به کوری و ده دلی روزگار را کرانه کنند (همان: ۱۰۲).
پس چون ضعیفی افتد میان دوقوی توان دانست که حال چون باشد، و آنجا معایب و مثالب ظاهر گردد و محاسن و مناقب پنهان ماند (همان: ۱۲۴).
و آن را روح گویند، سخت بزرگ و پرمایه، و تنی است که آن را جسم گویند، سخت خرد و فرومایه (همان: ۱۲۷).
مردمان وضع و شریف ناپسند شدند (همان: ۳۵۵).

۴-۵. هنجارگریزی گویشی^{۱۵}

بعضی از واژه‌های کهن و مهجور تاریخ بیهقی در گویش‌های بومی ریشه دارد. البته، با توجه به عدم دسترسی به گویش‌های آن روزگار، این موارد بر اساس خروج از نُرْم‌زبانی انتخاب شده است. در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:
امیر رضی‌الله عنه آیتی بود در باب لشکر کشیدن و آنچه در جهد آدمی بود به جای می‌آورد؛ اما استاره او نمی‌گشت (بیهقی، ۱۳۹۰: ۵۳۷).
امیر دریازید و یکی را عمودی بیست منی بر سینه زد که ستانش بخوابانید (همان: ۱۳۷).
اینجا اشناسی را دیدم سکزی، مردی جلد، هر چیزی می‌پرسیدم گفت... (همان: ۵۹۲).
و تا ما از آن اشکسته‌ها به صحرای باورد رسیدیم... (همان: ۵۶۹).
دندان افشار با این فاسقان تا بهشت یابی (همان: ۲۰۱).
ولکن هر ساعت مرا تنگدل کند این نِبسه کثیر (همان: ۳۴۴).
و جواب زفت باز داد - و سخت استاخ بود - که خداوند از من چنین چیزها کی دیده بود (همان: ۳۸۹).
و روز گرم شد و ریگ بتفت و لشکر و ستوران از تشنگی بتاسیدند (همان: ۴۵۶).
یا امیرالمؤمنین از خدای عزوجل بترس که یکی است و هنباز ندارد (همان: ۴۸۵).
محمد بشنودی بربطی گفت و سخت خوش استادی بود و با امیر بستاخ... (همان: ۵۲۳).

۴-۶. هنجارگریزی آوایی^{۱۶}

در این بخش نمونه‌های ابدال، حذف، تخفیف و اشباع آورده شده است:
و این غلام را به تو بخشیدم که ما را چنو بسیار است (بیهقی، ۱۳۹۰: ۲۶۰).
و تا رستخیز این شریعت خواهد بود (همان: ۱۲۰).
در ساعت دویت و کاغذ و قلم خواست ... (همان: ۱۵۶).
و از آن زاستر چیزی نگوید (همان: ۴۲۱).
اوستادم را اجل نزدیک رسیده بود (همان: ۵۵).
مرا سوزیانی نمانده است که جایی برآید (همان: ۶۱۶).
پشتیوان شماسست تا اگر به مدد حاجت آید مردم فرستد و اگر خود باید آمد بیاید (همان: ۲۵۱).

۴-۷. هنجارگریزی زمانی^{۱۷}

یکی از عوامل برجسته‌سازی در تاریخ بیهقی، هنجارگریزی زمانی است. هر واژه یا ساخت کهن را که در تاریخ بیهقی به‌کار رفته است و مغایر با زبان معیار امروز است، می‌توان هنجارگریزی زمانی به‌شمار آورد.
چاکران و بندگان را زبان نگاه باید داشت با خداوندان که محال است روباهان را با شیران چخیدن (همان: ۱۹۰).
و می‌شنویم که تنی چند به باب ایشان حسد می‌نمایند و ژاژ می‌خایند (همان: ۲۳۴).
و همیشه چشم نهاده بودی تا پادشاهی بزرگ و جبار بر چاکری خشم گرفتی و آن چاکر را لت زدی و فرو گرفتی این مرد از کرانه بجستی و فرصتی جستی و تضریب کردی و المی بزرگ بدین چاکر رسانیدی ... (همان: ۱۹۰).
و او بر مغایظه قاضی برفت با غازی و قصد جایی دوردست کرد (همان: ۳۸۱).
و امیر نامه فرمود به وزیر درین باب و به اسکدارگسیل کرده آمد و جواب رسید (همان: ۵۰۷).

و این مرگ نابیوسان هم یکی بود از اتفاق بد که دیگر کس نیارست گفت او را که از آب گذشتن صواب نیست که کس را بار نمی‌داد و مغافصه برنشست و سوی ترمذ رفت (همان: ۵۰۷).

و مثال داد که چند جای کمین باید کرد [و] با سواری دو هزار خویشتن را نمود و آویزشی قوی کرد (همان: ۶۱۹).

۵. قاعده‌افزایی

یکی دیگر از مواردی که در *تاریخ بیهقی* سبب برجسته‌سازی متن و افزایش ادبیت آن شده است، بهره‌گیری از عنصر موسیقی در کلام است. از این رو، عوامل ایجاد قاعده‌افزایی در متن *تاریخ بیهقی* نیز بررسی شده است. در *تاریخ بیهقی*، استفاده از انواع قاعده‌افزایی، شامل انواع توازن و تکرار در سطح صامت، مصوت و واژه به فراوانی دیده می‌شود.

الف) توازن واجی^۸:

منظور از توازن واجی، تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها در یک عبارت است که سبب افزایش موسیقی سخن می‌شود.

و استادم خواجه بونصر مشکان سخت ترسان می‌بود و به دیوان رسالت نمی‌نشست (تکرار صامت‌های «س/ص، ن، ت» و «مصوت بلند آ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۹۰).

حصاری یافتند سخت حصین چنان که گفتند در همه غور محکم‌تر از آن حصاری نیست (تکرار صامت «س/ص» و مصوت‌های «آ و ای») (همان: ۱۳۷).

قبای سقلاطون بغدادی بود سپیدی سپید، سخت خرد نقش پیدا و عمامه قصب بزرگ؛ اما به غایت باریک و مرتفع و طرازی سخت باریک و زنجیره‌ای بزرگ و کمری از هزار مثقال پیروژه‌ها درنشانده (تکرار صامت‌های «س/ص/ث، ب، ق/غ، پ، خ» و مصوت‌های «آ/ای») (همان: ۱۶۹).

به نشاط و شراب مشغول شده و ندیمان نشسته و مطربان می‌زدند (تکرار صامت «ش» و مصوت «آ») (همان: ۱۷۷).

پس از بازگشتن ایشان امیر فرمود دو مجلس خانه زرین با صراحی‌های پر شراب و نقلدان‌ها و نرگسدان‌ها راست کردند دو سالار را و بوالحسن کرجی ندیم را (تکرار صامت‌های «س/ص، ر، ن» و «مصوت آ») (همان: ۲۳۴).

روز چهارم برنشست و به شکار شیر و دیگر شکارها رفت و چهار شیر را به دست خویش کشت (تکرار صامت «ش» و «مصوت‌های (آ/ای)» (همان: ۲۳۷).

ب) توازن هجایی^{۱۹}:

در این‌گونه از توازن، نویسنده با ایجاد تناسب میان هجاهای بلند و کوتاه، سبب آفرینش متنی آهنگین و موسیقایی می‌شود و گاهی به پاره‌های عروضی نیز تبدیل می‌شود.

شاعرانه‌های بیهقی نه بر رسم روزگار موزون و مقفی که بیشتر آهنگین و برخوردار از طنین شعری است. هر چند که وزن و تقطیع نیز به کلی در حوزه شاعرانه‌های او غریبه و بی‌کار نمانده و می‌توان اگر ضرورتی داشته باشد، پاره‌های اندک و بسیاری از نثر او را تقطیع کرد و بر قالب‌های شعر سنتی نیز عرضه داشت (یاحقی، ۱۳۸۹: ۹ - ۱۰).

ولکن خوردنی بودی با تکلف و نقل هر قدحی بادی سرد ... (بیهقی، ۱۳۹۰: ۴۶). محمود و مسعود دو آفتاب روشن بودند، پوشیده صبحی و شفق. چون آن صبح و شفق برگزیده است، روشنی آن آفتاب‌ها پیدا آمده است (همان: ۱۲۰).

چون خاک یافت مراغه دانست کرد (همان: ۱۷۵).

بخندید و شکرستانی بود در همه حال‌ها (همان: ۱۷۸).

و همیشه چشم نهاده بودی تا پادشاهی بزرگ و جبار بر چاکری خشم‌گرفتی و آن چاکر را لت زدی و فرو گرفتی این مرد از کرانه بجستی و فرصتی جستی و تضریب کردی و المی بزرگ بدین چاکر رسانیدی. (همان: ۱۹۰).

حسنک را فرمودند که جامه بیرون کش. وی دست اندر زیر کرد و ازاربند استوار کرد و پایچه‌های ازار را ببست و جبه و پیراهن بکشید و دور انداخت با دستار و برهنه با ازار بایستاد و دست‌ها درهم‌زده، تنی چون سیم سفید و رویی چو صد هزار نگار (همان: ۱۹۷).

به پایان آمد این قصیده غراء چون دیبا در او سخنان شیرین با معنی دست در گردن یکدیگر زده (همان: ۲۸۵).

و ندیمان را بخواند امیر و شراب و مطربان خواست و این اعیان را به شراب بازگرفت و طبق‌های نواله و سنبوسه روان شد تا حاجتمندان می‌خورند و شراب دادن گرفتند و مطربان می‌زدند و می‌خواندند و روزی اغر محجل پیدا شد و شادی و طرب در پرواز آمد (همان: ۲۸۶). بسیار خاموش بودی و سخن نگفتی و چون بگفتی سنگ منجیق بود که در آبگینه انداختی

۵-۱. توازن واژگانی^{۲۰}

توازن واژگانی در تاریخ بیهقی شامل، انواع سجع و جناس و تکرار است و به دو صورت همگونی ناقص و همگونی کامل شکل می‌گیرد.

الف) همگونی ناقص^{۲۱}:

انواع سجع و جناس گونه‌هایی از توازن‌های واژگانی به‌شمار می‌روند که از طریق همگونی ناقص به‌وجود آمده‌اند. شگردهای دیگری چون ترصیع، موازنه یا تضمین‌المزدوج نیز در همین مقوله می‌گنجد (صفوی، ۱۳۹۴: ۱/ ۲۲۱ - ۲۲۲).

تا هرکس زیر دار جعفر گشتی و تأذیی و توجعی نمودی و ترحمی، بگرفتندی و نزدیک وی آوردندی (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۹۳).

تا یوسف از گاه به چاه افتاد (همان: ۲۵۷).

وقت ترنج و نارنج بود (همان: ۴۲۷).

و احمق کسی باشد که دل درین گیتی فریفتگار بندد و نعمت و جاه و ولایت او را به هیچ چیز شمرد (همان: ۸۶).

و تکلف‌های بی‌اندازه، و عقود و عهود که کرده باشند (همان: ۱۰۱).

و بیشتر خلوت‌ها با بوسهل زوزنی بود و صارفات او می‌برید و مرافعات را او می‌نهاد و مصادرات او می‌کرد (همان: ۱۱۴).

امیر گفت مشرفی می‌باید بلخ و تخارستان را وافی و کافی ... (همان: ۱۶۱).

خاندان من و آنچه مرا بوده است از آلت و حشمت و نعمت جهانیان دانند (همان: ۱۹۵).

و آن را صنف صنف پیش امیر آوردند، بی‌اندازه مالی از زربینه و سیمینه (همان: ۱۷۲).

و پادشاهان محتشم و بزرگ با جد را چنین سخن باز باید گفت، درست و درشت و پند، تا نبشته آید (همان: ۳۶۶).

ب) همگونی کامل^{۲۲}:

همگونی کامل در اصل تشابه آوایی کامل میان دو یا چند عنصر دستوری یا تکرار یک عنصر دستوری واحد است. همگونی کامل می‌تواند شامل یک پی‌واژ، واژه، گروه یا جمله باشد

(صفوی، ۱۳۹۴: ۱/ ۲۲۳ - ۲۲۶).

و خود خوش خوش بر اثر آن می راند (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۳۷).
و این سلطان بزرگ محتشم را خیرخیر بیازرده (همان: ۸۹).
مرد آن مرد است که گفته اند العفو عند القدرة به کار تواند آورد (همان: ۱۹۱).
به در هرات جنگ کردند جنگی سخت (همان: ۲۱۰).
و سلطان مسعود رضی الله عنه داهی تر و بزرگ تر و دریافته تر از آن بود (همان: ۱۶۸).
غازی گریزی از گربزان و اریارق خری از خران (همان: ۲۳۱).
هم بوالعسکر را نواخت و خلعت فرمود و زین امید بداد و نرسید، که آن افتاد که افتاد (همان: ۲۵۱).
و رفت آن ها کار چنان که رفت (همان: ۲۵۵).
و خوران خوران می آمد تا خیمه (همان: ۲۴۷).
تا زودزود زبان فرا این پادشاه محتشم دراز کرده نیاید (همان: ۴۵۹).
کارهایی که راست کردنی است راست باید کرد (همان: ۲۴۹).
همچنین آویزان آویزان آمدند (همان: ۵۸۲).
طاهر باب باب باز می راند و باز می نمود تا هزار هزار درم بیرون آمد (همان: ۱۴۷).
و خوشک خوشک می می خورد و نرمک نرمک سماعی و زخمه ای و گفتاری می شنید (همان: ۳۹۶).

۵-۲. توازن نحوی^{۲۳}

در توازن نحوی، یک نقش دستوری تکرار می شود. در تاریخ بیهقی توازن نحوی به صورت برخی تکرارهای موسیقایی جلوه گر شده و بر ادبیت متن افزوده است. این تکرارها در عین افزایش موسیقی سبب تصویرسازی در متن شده است و خواننده با خواندن متن و رویارویی با این تکرارها، تصاویر را عینی تر درک می کند.
و چون این پادشاه در سخن آمدی جهانیان را بایستی که در نظاره بودند که دُر پاشیدی و شکر شکستی (بیهقی، ۱۳۹۰: ۵۶).
من ومانندۀ من که خدمتکاران امیر محمد بودیم، ماهی ای را مانستیم از آب بیفتاده و در

خشکی مانده و غارت شده و بی‌نوا گشته (همان: ۹۵).

پس اسکندر مردی بود با طول و عرض و بانگ و برق و صاعقه، چنان‌که در بهار و تابستان ابر باشد که به پادشاهان روی زمین بگذشته است و بباریده و باز شده (همان: ۱۱۹).

هر کس که خرد او قوی‌تر، زبان‌ها در ستایش او گشاده‌تر و هر که خرد وی اندک‌تر، او به چشم مردمان سبک‌تر (همان: ۱۲۲).

ستاره روشن ما بودی که ما را راه راست نمودی و آب خوش ما بودی که سیراب از تو شدیم و مرغزار پر میوه ما بودی که گونه‌گون از تو یافتیم (همان: ۳۲۰).

فصلی خوانم از دنیای فریبده به یک دست شکر پاشنده و به دیگر دست زهر کشنده، گروهی را به محنت آزموده و گروهی را پیراهن نعمت پوشانیده (همان: ۳۵۶).

در شهری مقام کنید که پادشاهی قاهر و قادر و حاکمی عادل و بارانی دائم و طیبی عالم و آبی روان باشد (همان: ۳۵۹ - ۳۶۰).

و امیر مردان‌شاه را قبای دیبای سیاه پوشانید موشح به مروارید و کلاهی چهارپر زر بر سرش نهاد مرصع به جواهر و کمر بر میان او بست همه مکمل به جواهر و اسبی بود سخت قیمتی و زین در زر گرفته و استام به جواهر (همان: ۳۹۵).

۶. نتیجه

ابوالفضل بیهقی در کتاب خود از امکانات زبان فارسی بیشترین استفاده را برده و توانسته است بر این اساس، متنی ادبی ایجاد کند؛ متنی که دارای شاخصه‌های گوناگون هنجارگرایی و برجسته‌سازی است. انواع هنجارگرایی‌های نحوی، واژگانی، معنایی، سبکی، آوایی، زمانی و گویشی در تاریخ بیهقی دیده می‌شود. بیهقی با بهره‌گیری استادانه از انواع توازن‌های آوایی، واژگانی و نحوی، سبب افزایش موسیقی کلام خود شده است و همین امر بر ادبیات سخن وی افزوده است. هر چند بنا به گفته لیچ، هنجارگرایی اسباب ایجاد شعر و قاعده‌افزایی اسباب ایجاد نظم است. باید گفت که در تاریخ بیهقی نمی‌توان مرز دقیقی بین این دو قائل شد، مثلاً هنجارگرایی نحوی، علاوه بر اینکه می‌تواند با جابه‌جایی ارکان جمله، مفهوم ثانویه‌ای به جمله بیفزاید، همچنین، می‌تواند در حوزه نظم و پدید آوردن موسیقی هم دخیل باشد و یا هنجارگرایی آوایی و گویشی سبب شعرآفرینی نمی‌شوند. بهره‌گیری از واژه‌ها و ترکیب‌های

زیبا و بدیع، کاربرد صورخیال، شیوه هم‌نشینی کلام، استفاده از واژه‌ها و ساخت‌های نحوی کهن، کاربرد آیات و احادیث و اشعار فارسی و عربی در کنار انواع توازن و تکرار، از قبیل تکرار واج، واژه و ساخت نحوی از مواردی است که سبب برجسته‌سازی زبانی در تاریخ بیهقی شده و آن را به نثری ادبی تبدیل کرده است. تاریخ بیهقی از معدود آثاری است که نویسنده آن توانسته است از امکانات گوناگون زبان فارسی بیشترین استفاده را ببرد و متنی ادبی بیافریند.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. automatization
2. foregrounding
3. deviation
4. irregularity

۵. برای آگاهی از نظریه لیچ در این مقاله از منابع زیر استفاده شده است:

- Leech, Geoffrey N. (1991). *A Linguistic Guide to English Poetry*. 5th pub. London: Longman Group.

- صفوی، کورش (۱۳۹۴). *از زبان‌شناسی به ادبیات (نظم)*. ج ۱. چ ۵. تهران: سوره مهر.

- _____ (۱۳۹۴). _____ (شعر). ج ۲. چ ۵. تهران: سوره مهر.

- _____ (۱۳۹۱). *آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی*. چ ۱. تهران: علمی.

و برای آگاهی بیشتر از چگونگی استفاده بیهقی از شیوه‌های روایت داستان به منابع زیر مراجعه شود:
کتاب *داستان‌وارگی تاریخ بیهقی* (۱۳۸۳) از احمد رضی؛ مقاله «مقایسه شگردهای داستانی در روایت بیهقی و تنوخی از ماجرای افشین و بودلف» (۱۳۹۰) از سعید حسام‌پور؛ مقاله «بررسی عناصر داستانی در افشین و بودلف» (۱۳۹۲) از رضوان کریمی و تورج عقدایی و مقاله «بررسی عناصر داستانی در تاریخ بیهقی» (۱۳۹۴) از محبوب طالعی قره‌قشلاق و همکاران.

6. defamiliarization
7. regularity
8. irregularity
9. Standard Language

۱۰. برای جلوگیری از افزایش حجم مقاله، نمونه‌ها به صورت گزینش شده ارائه شده است.

11. lexical deviation
12. deviation of register type
13. syntactic deviation
14. semantic deviation
15. dialectical deviation
16. phonological deviation

17. deviation of historical Period
18. phonological balance
19. syllabic balance
20. lexical balance
21. incomplete integration
22. complete integration
23. syntax balance

۸. منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۶). *ساختار و تأویل متن*. تهران: مرکز.
- ایگلتن، تری (۱۳۸۳). *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*. تهران: مرکز.
- بساک، حسن (۱۳۹۵). «تحلیل تصاویر کنایی در تاریخ بیهقی». *بلاغت کاربردی و نقد بلاغی*. د ۳. ش ۲. صص ۶۸ - ۸۰.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۹۰). *تاریخ بیهقی*. به‌کوشش محمدجعفر یاحقی (تصحیح علی‌اکبر فیاض). مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- حسام‌پور، سعید (۱۳۹۰). «مقایسه شگردهای داستانی در روایت بیهقی و تنوخی از ماجرای افشین و بودلف». *زبان و ادبیات فارسی*. ش ۱. صص ۱۷ - ۴۴.
- رضوانیان، قدسیه و زهرا مقدسی (۱۳۹۴). «دیالکتیک تشبیه در تاریخ بیهقی». *مطالعات زبانی - بلاغی*. ش ۱۱. صص ۱۲ - ۹۵.
- رضی، احمد (۱۳۸۳). «داستان‌وارگی تاریخ بیهقی»، *نامه فرهنگستان*. ش ۳. صص ۶ - ۱۹.
- سید قاسم، لیلا (۱۳۹۲). «کارکرد بلاغی آرایش واژگانی در تاریخ بیهقی». *نقد ادبی*. ش ۲۴. صص ۶۳ - ۹۴.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱). *موسیقی شعر*. تهران: آگاه.
- شیخ ویسی، طیب (۱۳۹۵). «برجستگی‌های ادبی در تاریخ بیهقی». *زبان و ادب فارسی*. ش ۲۸ و ۲۹. صص ۱۷۳ - ۱۹۰.
- صدرایی، رقیه (۱۳۹۳). «زیبایی‌شناسی بلاغی در تاریخ بیهقی و تأثیر کلام او بر مخاطب». *زیبایی‌شناسی ادبی*. ش ۱۸. صص ۳۹ - ۵۱.
- صفوی، کورش (۱۳۹۱). *آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی*. چ ۱. تهران: علمی.

- (۱۳۹۴). _____ (شعر). ج ۲. چ ۵. تهران: سورۀ مهر.
- (۱۳۹۴). *از زبان شناسی به ادبیات (نظم)*. ج ۱. چ ۵. تهران: سورۀ مهر
- طالعی قره قشلاق، محبوب و همکاران (۱۳۹۴). «بررسی عناصر داستانی در تاریخ بیهقی». *اورمزد*. ش ۲۵. صص ۸ - ۲۵.
- عبداللهیان، حمید (۱۳۸۱). *جنبه های ادبی در تاریخ بیهقی*. تهران: دانشگاه اراک.
- عطاری، سمیه؛ مه دخت پورخالقی چترودی (۱۳۹۲). «تحلیل جنبه های ادبی تاریخ بیهقی براساس نظریۀ والتر بنیامین». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ش ۳۱. صص ۱۰۹ - ۱۳۰.
- علائی، مجید و همکاران (۱۳۹۷). «چیدمان سازه ها در زبان فارسی متأثر از وزن دستوری: تبیینی پردازش محور». *جستارهای زبانی*. د ۹. ش ۵. صص ۳۵ - ۶۵.
- قاسمی پور، قدرت (۱۳۸۶). *درآمدی بر فرمالیسم در ادبیات*. تهران: رَسش.
- کریمی، رضوان و تورج عقدایی (۱۳۹۲). «بررسی عناصر داستانی در افشین و بودلف». *تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی*. ش ۱۸. صص ۱۰۷ - ۱۲۹.
- گلی زاده، پروین (۱۳۸۱). «جلوه های هنری و بلاغی در تاریخ بیهقی». *پژوهش نامه علوم انسانی*. ش ۳۳. صص ۱۹۱ - ۲۰۶.
- گلی زاده، پروین و رضا گورویی (۱۳۹۱). «تحلیل سبک شناسی تاریخ بیهقی بر مبنای ترکیبات اشتقاقی». *سبک شناسی نظم و نثر فارسی*. ش ۴. صص ۲۷۵ - ۲۹۲.
- نقی لو، بهمن (۱۳۹۳). *بررسی کنایات در تاریخ بیهقی*. استاد راهنما: اخیانی امیرمؤمنی هزاوه. جمیله. *دانشگاه زنجان*. زبان و ادبیات فارسی.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۹). *روضة های رضوانی*. تهران: سخن.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۸). «هنر نویسندگی بیهقی». *یادنامه ابوالفضل بیهقی*. به کوشش محمدجعفر یاحقی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

References:

- Abdollahian, H. (2002). *Literary Figures in Tarikh-I Bayhaqi*. 1st Edition. Arak University Publication. [In Persian].
- Ahmadi, B. (2007). *Structure and Hermeneutics*. Tehran: Markaz. [In Persian].

- Allaei, M.; Tehrani Doost, M. & Rasekh Mahanad, M. (2018). "Constituent ordering in Persian under the influence of grammatical weight: A processing based Explanation". *Language Related Research*. Vol. 9. No. 9. No 5. Pp. 35-65. [In Persian].
- Atarodi, S. & M. Pourkhaleghi Chatrudi, (2014), "Analyzing literary figures in Tarikh-I Bayhaqi based on theory of Valter Benyamin". *Studies of Persian Language and Literature*. No 31. Pp. 109-130. [In Persian].
- Bassak, H. (2016). "Analysis of minority pictures in Tarikh-I Bayhaqi". *Applied Rhetoric and Rhetorical Criticism*. Vol 3. No. 2. Pp. 68-80.
- Bayhaqi, A. (2011). *Tarikh-I Bayhaqi*. Gathered by Yahaghi. M. J. (Edition by Fayyaz. A. A). 5th Edition. Mashhad. Ferdowsi University. [In Persian].
- Eagleton, T. (2004). *An Introduction to Literary Theory*. Translated by Abbas Mokhber. Tehran: Markaz. [In Persian].
- Goli zade, P. (2002). "Manifestations of aesthetic and rhetorical in Tarikh-I Bayhaqi". *Research Journal of Humanities*. No 33. Pp 191-206. [In Persian].
- Goli zade, P. & Ghuruyi, R. (2012). "Stylistic analysis of Tarikhi-I Bayhaqi Beihaqi based on derivative compounds". *Quarterly Journal of THE Stylistic of Persian Poem and Prose*. No 4. Pp .275-292. [In Persian].
- Ghasemi Pour, Gh. (2007). *An Introduction to Formalism in Literature*. Tehran: Rasesh Publication. [In Persian].
- Hesampour, S. (2011). "A comparison of fictional techniques in the narration of Bayhaqi and Tanookhi of Afshin and Boudlof". *Research Journal of Persian Language and Literature*. No 1st. Pp. 17-44. [In Persian].
- Karimi, R. & Aghdaei, T. (2014). "Study of fiction's elements in Afshin and Bodelaf". *Persian Language and Literature Quarterly*. Vol. 5. No 18. Pp. 107-129. [In Persian].
- Naghiloo, B. (2014). "Analyzing metonymy in *Tarikh-i Bayhaqi*". M.A. Thesis. Supervisor: Jamileh Akhyani. University of Zanjan. [In Persian].

- Razi, A. (2004). "Storytelling in Tarikh-I Bayhaqi". *Letter of Academy*. No 3th. Pp. 6-19. [In Persian].
- Rezvanian, Gh. & Z. Moqaddassi, (2015). "The Dialectic of simile in Tarikh-I Bayhaqi". *Linguistic and Rhetorical Studies*. No 11. Pp .95-120. [In Persian].
- Sadraei, R. (2014). "Rhetorical aesthetic in Tarikh-I Bayhaqi y and the impact of HIS words on the audience". *Literary aesthetic publication*. Vol. 4. No 18. Pp 39-51. [In Persian].
- Safavi, K. (2012). *Introduction to Linguistics in Persian Literature Studies*. 1st Edition. Tehran: Elmi Publication. [In Persian].
- Safavi, K. (2015). *From Linguistics to Literature (poem)*. Vol. 2. 5th Edition. Tehran: Sur-e-mehr. [In Persian] .
- Safavi, K. (20158). *From Linguistics to Literature (VERSE)*. Vol. 2. 5th Edition. Tehran: Sur-e-mehr. [In Persian].
- Seyed Ghasem. L. (2013). "Rhetorical function of word order in Tarikh-I Bayhaqi". *Technical Quarterly Journal*. No 24. Pp 63-94. [In Persian].
- Shafi'I Kadmeh, M.R. (2012). *Poem' Music*. 13th Edition. Tehran: Agah. [In Persian].
- Sheikh Veissi. T. & A. Radfar, (2017). "Literary prominences in Tarikh-I Bayhaqi". *Quarterly Journal of Persian Language and Literature*. Vol. 8. No 28 &29. Pp: 173-190. [In Persian].
- Tallei Qarah Qeshlaq. M et al . (2014). "Analyzing the Elements of fiction in Tarikh-I Bayhaqi". *Research Journal of Urmazd*. No 25. Pp. 8-25. [In Persian].
- Yahaghi, M. J. (2010). *A Book of Free Verses of Tarikh-i Bayhaqi*. 1st Edition. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Yusofi, Gh. (1970). "Writing Skill of Bayhaqi". *Abolfazl-e-Bayhaqi's Memoir*. Gathered by Yahaghi, M. J. 4TH Edition. Mashhad: Ferdowsi University (2009). [In Persian].

Linguistic Foregrounding in *Tarikh-e Bayhaqi* based on Geoffrey Leech's Theory

Naiemeh Mousavi¹, Mohammad Reza Haji-Agha Babaie^{2*}

1. MA student of Persian Language and Literature, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University; Tehran, Iran.

Received: 28/03/2019

Accepted: 2/08/2019

Abstract

One of the important aspects that can be investigated in *Tarikh-i Bayhaqi* is its linguistic delicacies and characteristics. As well as being of historical importance, the language of *Tarikh-i Bayhaqi* is also significant. Having a linguistic approach to *Tarikh-i Bayhaqi*, we observe highly frequent linguistic characteristics that have greatly contributed to the literariness of the book and created linguistic foregrounding. Foregrounding here refers to deviation from established linguistic conventions which leads to defamiliarization of language, an aspect of literariness of texts. Linguists consider deviation from norms (unexpected irregularity) as well as unexpected regularity to result in foregrounding. Drawing on Geoffrey Leech's theory of stylistics, we investigated 7 types of foregrounding in *Tarikh-i Bayhaqi*, namely lexical, grammatical, stylistic, semantic, historical, phonological and dialectal. The findings show that using neologisms and novel collocations, using archaic words and structures, using imagery, using Quranic verses and Hadith, drawing on Persian and Arabic literature, and using different types of linguistic parallelism have resulted in foregrounding in *Tarikh-i Bayhaqi* and turned it into a literary text. In his book, Abu'l-Fadl Bayhaqi has significantly utilized potentials of Persian language which enabled him to create a literary text – a text with various characteristics of deviation from norms as well as foregrounding. Masterfully drawing on phonological, lexical and syntactic parallelism, Bayhaqi has increased the musicality of his language, which has in turn increased the literariness of his discourse. While, according to Leech, deviation from norms is the means for creation of poetry, and addition of regularity is the means for creation of prose, it must be noted that in *Tarikh-i Bayhaqi* we cannot draw a clear

* Corresponding Author's E-mail: hajibaba@atu.ac.ir

distinction between the two. For example, while deviation from syntactic norms through repositioning sentence elements can add secondary meaning to the sentence, it can also contribute to poetic features and creation of musicality, or, as another example, deviation from dialectal and phonological norms does not create poetry. Employing novel and beautiful words and combinations, using imagery, method of collocating words, using archaic words and syntactic structures, using Quranic verses and *Hadith* as well as Persian and Arabic poems together with various types of parallelism and repetition, including repetition of vowels, words and syntactic structures, are among the features that have resulted in linguistic foregrounding in *Tarikh-i Bayhaqi*, transforming it into a literary prose. *Tarikh-i Bayhaqi* is among the few works in which the author has succeeded to significantly draw on the potentials of the Persian language and create a literary text.

Keywords: Literary text; Foregrounding; Deviation; Irregularity; Regularity; Tarikh-e Bayhaqi.